

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ)

(خداوندا! به تو پناه می‌برم از این که)

(أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضِلَّ)

(گمراه کنم یا گمراه شوم)

(أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزِلَّ)

(بلغزانم یا لغزانده شوم)

(أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلِمَ)

(ظلم کنم یا به من ظلم شود)

(أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ)

(به جهل بکشانم)

(یا به جهل کشیده شوم)

جلسه‌ی ششم

(روزنه‌ای به باطن دین)

(آنچه گذشت)

نتیجه‌ی (ظاهر گرایی)
(بسندگی کردن به جسد احکام)
و رویگردانی از
(روح آن و باطن امر آن)
سقوط و انحطاط است.

اولین قدم برای نجات از
این سقوط و انحطاط
(هنر شنیدن) است.

بعد از برداشتن اولین قدم
در مقام (سیر سعادت‌مندانه)
یعنی داشتن (شنوایی مؤثر)

قدم دوم،

توجه به (کیفیت شنوایی) است.

اگر چه (شنوایی مؤثر)،

شنیدن اقوال است اما:

تبعیت از (احسن وجوه قول)

نیازمندِ قدم سوم، یعنی:

(قرار گرفتن در جایگاه مراقبت از شنیده‌ها)

است.

(مراقبت از شنیده‌ها) یعنی:

(شنیدن از گوینده‌ی شناسنامه‌دار)

(گوینده‌ی شناسنامه‌دار)،

همان کسی است که در زندگی امروز،

به او (متخصص) می‌گوییم.

حال اگر (بین متخصصان اختلاف شد)،
یا اگر متخصص (در اثر تبعیت از هوا)،
به جای بیان نظر کارشناسی،
راییی به نفع هوای نفس خود یا دیگری صادر کرد:

قدم چهارم آغاز می‌شود.

قدم چهارم، مراجعه به
(ترازوهای درون انسان) است.

و مهم تر از آن، قدم پنجم یعنی:
(مراقبت کردن) از این ترازوها است.

اما (وحی)
به عنوان یک (ترازوی بیرونی)
چیست و از چه سخن می‌گوید؟

در میان تمامی بیانات تفصیلی (وحی)
یک (اصل و ریشه) وجود دارد.
این (اصل و ریشه) همچون روح،
در میان کالبد تمام دستورات دین جاری است.

نام این (اصل و ریشه)، (توحید) است.

و تنها هدف خدای سبحان،
در تمامی دستورات
(اعتقادی و عملی دین)
فقط و فقط (توحید) است.

پس (توحید) این است که:

انسان اعتقاد داشته باشد،

(هستی همگان از اوست)

(و بقاء این هستی هم از اوست)

کسی که اعتقاد دارد:

(هستی همگان از اوست)

(و بقاء این هستی هم از اوست)

این اعتقاد برای او،

(آثار عملی در تمام جنبه‌های زندگی)

به همراه دارد.

(ادامه‌ی سخن)

علامه طباطبائی (رحمه الله) در

(المیزان جلد ۱ صفحه‌ی ۳۵۳)

درباره‌ی ثمرات عملی (توحید) می‌فرمایند:

إِنَّ وُجُودَ الْإِنْسَانِ وَ جَمِيعَ مَا يَتَّبِعُ وُجُودَهُ،
مِنْ قُوَاهُ وَ أفعالِهِ، قائمٌ الذَّاتِ بِاللَّهِ.

قوام وجود انسان و تمامی توابع وجودش،
یعنی قوا و افعال او به **(الله تعالی)** است.

الذِي هُوَ فَاطِرُهُ وَ مُوَجِدُهُ.

و (الله تعالى)

همان فاطر و ایجاد کننده ی اوست.

(قَائِمُ الذَّاتِ بِاللَّهِ)، یعنی:

قوامِ اصلِ وجودِ او به الله است.

(فَاطِرٌ)، کسی است که:

موجودات را از عدم، به عرصه ی وجود می کشاند.

فَهُوَ قَائِمٌ بِهِ مُفْتَقِرٌ وَ مُسْتَنَدٌ إِلَيْهِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ،
مِنْ حُدُوثٍ وَ بَقَاءٍ غَيْرُ مُسْتَقِلٍ دُونَهُ.

پس قوام وجود انسان به **(الله تعالی)** است؛
و در تمامی حالات خویش چه ایجاد شدن و چه بقاء،
به حق تعالی مربوط است،
بدون **(الله تعالی)** غیر مستقل است.

(مُسْتَنَدٌ إِلَيْهِ)، استناد به حق تعالی **(ربط حقیقی)** است یعنی قوام اصل
وجود و احوال او به الله است.

(مالکیت حقیقی و مطلق حق تعالیٰ)

فَلِرَبِّهِ التَّصَرُّفُ فِيهِ كَيْفَ شَاءَ؛
وَ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ؛
إِذْ لَا اسْتِقْلَالَ لَهُ بِوَجْهِ أَصْلًا؛

پس تصرف در انسان از آن **(رب)** اوست؛
(هر طور که بخواهد)؛
و هیچ امری در مالکیت انسان نیست؛
زیرا او **(هیچ استقلالی ندارد)**.

(فَلَهُ الْمَلِكُ)

فِي وُجُودِهِ وَ قُوَاهُ وَ أفعالِهِ حَقِيقَةً.

پس (مالکیتِ حقیقی وجود)

(و قوا و افعال انسان)

فقط و به نحو انحصار از آن اوست.

یک امر بسیار مهم درباره‌ی
(جایگاه اختیار انسان در سیطره‌ی توحید)

زمانی که شنونده‌ی مباحث توحیدی می‌شنود:

(مالکیتِ حقیقی وجود و قوا و افعال انسان)

فقط و به نحو انحصار از آن اوست.

از خود سوال می‌کند:

(پس چه چیزی در اختیار من است؟)

(آیا من در سرنوشت خود تأثیری دارم؟)

شنونده‌ی مباحث توحیدی،

در میان (عمل خویش)

و (سیطره‌ی حق تعالی بر ذات و صفات و افعال)

در تردید است و جایگاه خود را نمی‌شناسد.

در امر (هدایت) وقتی می‌شنود:

(فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)،

الله تعالی هر که را بخواهد گمراه می‌کند،

و هر که را بخواهد هدایت می‌کند؛

از خود سوال می‌کند:

(آیا من در امر هدایت خود و دیگران تأثیری دارم؟)

در امر (رزق و روزی) وقتی می‌شنود:

(وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا)،

هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست،
مگر این که رزق آن به دست الله تعالی است.

از خود سوال می‌کند:

(آیا من در امر کسب روزی تأثیری دارم؟)

در امر (آبادانی دنیای خویش و دیگران)،
در حیرت است و تکلیف خود را نمی‌داند؛

آیا باید دنیا را آباد کند؟
یا کنار بکشد و امر آبادانی را به دیگران واگذار کند؟

و سوالات فراوان دیگری که:
پس از شنیدن گفتگوهای توحیدی، در بسیاری از
زمینه‌های عملی برای شنونده پیش می‌آید.

پاسخ تمامی این سوالات و مشابه آن،

و به بیانی جامع:

(جایگاه انتخاب و عمل انسان در نگرش توحیدی)

در عبارت زیر است،

با واسطه‌ی **(مقدمات اختیاری)**،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.

با واسطه‌ی **(مقدمات اختیاری)**،

(نتایج غیر اختیاری)،

حاصل اختیار و عمل انسان به حساب می‌آید.

در نتیجه، در امر **(هدایت)**،

(مقدمات اختیاری) که:

من با انتخاب خود برگزیده و به آن عمل می‌کنم،

(هدایتی را که در اختیار من نیست)،

در **(دسترس)** من قرار می‌دهد.

(مقدمات اختیاری)،

(هدایتی را که در اختیار من نیست)،

در (دسترس)، من قرار می‌دهد.

در نتیجه، اگر چه:

(هدایت و گمراهی به دست الله تعالی است)

ولی (من خود، مسئول هدایت و گمراهی خویشم)

(اگر چه هدایت و گمراهی به دست الله تعالی است)،

و اگرچه دیگران هم با انتخابهای خود،
مسیر هدایت و گمراهی را طی می‌کنند،
و خود، مسئول هدایت و گمراهی خویشند.

ولی (من نیز، مسئول هدایت و گمراهی دیگرانم)،

در صورتی که با (مقدمات اختیاری)،

(اسباب هدایت یا گمراهی را که در اختیار من نیست)

در (دسترس) دیگران هم قرار دهم.

(مقدمات اختیاری)

(رزق و روزی را که در اختیار من نیست)

در (دسترس) من قرار می‌دهد.

در نتیجه،

(اگر چه رزق و روزی به دست الله تعالی است)

ولی (من خود، مسئول طی مقدمات)

(در امر کسب روزی خویشم)

به یک نمونه از مقدماتی که در امر
هدایت در اختیار انسان است و موجب
دسترسی به هدایت می شود توجه فرمایید!

خداوند در خطاب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می فرماید:

(إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ)

(تو نمی توانی هرکس را که بخواهی هدایت کنی)

سپس می فرماید:

(وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

(الله تعالی هرکس را که بخواهد هدایت می کند)

آنچه که شنونده، با شنیدنِ
(وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ)

(الله تعالی هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند)

تصور می‌کند این است که:

(هدایت) فقط و فقط به نحو انحصار،

(در دست الله تعالی است)

پس از شنیدن این که:
(هدایت) فقط و فقط به نحو انحصار،
(در دست الله تعالی است)

حال از خود می پرسد:

(آیا هدایت شونده هم)
(وظیفه‌ای برای دریافت هدایت دارد؟)

این که آیا هدایت شونده هم،
(وظیفه‌ای برای دریافت هدایت دارد؟)

یکی از سوالات اساسی،
در مبحث (توحید عملی) است.

آیهی (يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ)

به روشنی پاسخ می‌دهد:

(ایمان، بِإِذْنِ اللَّهِ، هدایت می‌کند)

(ایمان، بِإِذْنِ اللَّهِ، هدایت می‌کند).

پس (ایمان)، (شفیع / واسطه‌ی هدایت) است؛

(الله تعالی هرکس را که بخواهد هدایت می‌کند)

اما این هدایت را از مسیر (ایمان)، عطا می‌کند؛

و (ایمان، بِإِذْنِ اللَّهِ)

صاحب خود را (هدایت) می‌کند.

(مقدمات اختیاری)

(هدایتی را که در اختیار من نیست)

در (دسترس) من قرار می‌دهد.

و (ایمان)،

از جمله‌ی (مقدمات اختیاری) است،

که (هدایت) را در (دسترس) انسان قرار می‌دهد.

پس قدم اول
در شناسایی (جایگاه انسان) در میان
(سیطره‌ی حق تعالی بر ذات و صفات و افعال)
این است که:

(مقدمات اختیاری) آنچه را که،
(در اختیار انسان نیست)
در (دسترس) او قرار می‌دهد.

اما قدم دیگری هم
برای روشن شدن این مسأله وجود دارد.

این قدم، حقیقتی به نام (إِذْن) است.

(دادن اذن مالکیت به انسان)

ثُمَّ إِنَّهُ تَعَالَى مَلَّكَهُ بِالْإِذْنِ نِسْبَةَ ذَاتِهِ،
وَ مِنْ هُنَاكَ يُقَالُ: لِلْإِنْسَانِ وُجُودٌ.

(پس از این مالکیتِ حقیقی)،

حق تعالی به انسان (إِذْن) داده که:

(مالکِ اصل وجود خویش باشد)،

و به همین جهت گفته می‌شود: انسان وجود دارد.

(یعنی انسان مالک هستی خویش است).

وَ كَذٰا نِسْبَةَ قُوٰا هٗ وَ اَفْعٰا لِهٖ ،
وَ مِّنْ هُنٰا كَ يُقٰا لُ : لِاِنْسٰا نِ قُوٰى كَا لَسَّمْعِ وَ اَلْبَصْرِ .

به همین ترتیب حق تعالی به انسان (إِذْن) داده که:

(مالک قوا و افعال خویش باشد)،

و به همین جهت گفته می‌شود:

انسان قوائی همچون شنوایی و بینایی دارد.

(یعنی انسان مالک شنوایی و بینایی خویش است)

وَ يُقَالُ: لِلْإِنْسَانِ أَفْعَالٌ،
كَالْمَشْيِ وَالنُّطْقِ، وَالْأَكْلِ وَالشُّرْبِ.

و به همین جهت گفته می‌شود:

انسان افعالی همچون:

راه رفتن و سخن گفتن و خوردن و نوشیدن دارد.

(یعنی انسان مالک افعال خویش است)

وَلَوْلَا الْإِذْنُ الْإِلَهِيُّ،
لَمْ يَمْلِكِ الْإِنْسَانُ وَلَا غَيْرُهُ مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ،
نِسْبَةً مِنْ هَذِهِ النَّسَبِ الظَّاهِرَةِ.

و اگر (إِذْن) الهی نبود،
انسان و غیر انسان یعنی سایر مخلوقات،
مالک هیچیک از این (نسبتهای ظاهری) نبودند.

لِعَدَمِ اسْتِقْلَالٍ فِي وُجُودِهَا
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَصْلًا.

زیرا **(بدون الله تعالی)** به هیچ وجه
(در وجود خود مستقل نیستند)

(دقت کنید!)

اگر انسان در (اصل وجود خود) که:
ظاهرا حقیقی‌ترین دارایی اوست مستقل نباشد،
مسلم در صفات و افعال،
و سایر دارایی‌های خویش نیز،
به هیچ وجه مستقل نیست.

(مرتبہ ی دیگری از توحید)

وَ قَدْ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ:
أَنَّ الْأَشْيَاءَ سَيَعُودُ إِلَى حَالِهَا قَبْلَ الْإِذْنِ؛
وَ لَا يَبْقَى مُلْكٌ إِلَّا لِلَّهِ وَحْدَهُ،

خداوند خبر داده که:
اشیاء به حال قبل از (إِذْن) باز خواهند گشت،
و سلطنت فقط از آن الله تعالی خواهد بود.

قَالَ تَعَالَى:

(لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ)

(سوره ی مؤمن، آیه ی ۱۶)

امروز سلطنت از آنِ چه کسی است؟
فقط و فقط از آنِ (واحد قهار) است.

وَ فِيهِ رُجُوعُ الْإِنْسَانِ
بِجَمِيعِ مَا لَهُ وَ مَعَهُ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

موضوع سخن این آیه:

(رجوع انسان با تمامی دارائیهایش)

و هر چه که همراه اوست،
به سوی الله تعالی می‌باشد.

(رجوع انسان با تمامی دارائیهایش)

و هر چه که همراه اوست،
به سوی الله تعالی

مرتبه‌ی دیگری از (توحید) است که:
شرح آن را به جلسه‌ی آینده موكول می‌کنیم.

ادامه‌ی سخن را
به جلسه آینده موكول می‌كنیم

ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی
زاری از مانه تو زاری می کنی
ما چو ناییم و نوا در ما ز تست
ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست
ما چو شطرنجیم اندر برد و مات
برد و مات ما ز تست ای خوش صفات
ما که باشیم ای تو ما را جان جان
تا که ما باشیم با تو در میان

ما عدم‌هاییم و هستیها نما
تو وجود مطلقى فانى نما
ما همه شیران ولى شیر علم
حمله‌شان از باد باشد دم به دم
حمله‌شان پیدا و ناپیدا است باد
آن که ناپیدا است هرگز گم مباد
باد ما و بود ما از داد تست
هستی ما جمله از ایجاد تست

لذت هستی نمودی نیست را
عاشق خود کرده بودی نیست را
لذت انعام خود را وامگیر
نُقل و باده و جام خود را وا مگیر
ور بگیری کیت جست و جو کند
نقش با نقاش چون نیرو کند
منگر اندر ما مکن در ما نظر
اندر اکرام و سخای خود نگر

پایان جلسه‌ی ششم
(روزنه‌ای به باطن دین)